



## جامعه‌شناسی ادیان

• رضا غلامی

همان‌گونه که جامعه‌واقعیتهای هستی را با انتخاب‌های علمی و فلسفی و صنعتی که خود می‌خواهد و خود درک می‌کند ارائه می‌نماید، پدیدهٔ دین را هم با مختصات و احساسات و دیگر عوامل روانی و تعقل و هدف‌گیریهای خویش ابراز می‌کند. لذا می‌توان گفت که این‌گونه تعاریف جامعه‌شناسانه دین اعتبار علمی چندانی ندارد.»

در ادامه مؤلف به توضیح بسیار اجمالی پنج فصل این کتاب پرداخته است. وی می‌گوید: پس از بررسی این مطلب که چند نمونه از نویسندگان کلاسیک جامعه‌شناسی چگونه با پدیده‌های دینی مواجه می‌شدند (فصل اول)؛ و نیز چگونگی تحول شیوه و روش مطالعه جامعه‌شناختی از یک جامعه‌شناسی به طور بارز مذهبی به یک جامعه‌شناسی غیرمذهبی و یا مذهب‌زدایی شده (فصل دوم)؛ در فصل سوم به بررسی روشی که امروزه جامعه‌شناسی معاصر برای تجزیه و تحلیل تحولات دینی بکار می‌گیرد، می‌پردازیم. سپس این مقدمات اجازه می‌دهد تا به بررسی دو مشکل اساسی جامعه‌شناسی ادیان بپردازیم؛ یکی بحث غیرمذهبی ساختن و یا سکولاریزه کردن جوامع بین‌تجدد و دین‌خواهی و از یک سو (در فصل چهارم) و دیگری، مسأله تعریف جامعه‌شناختی دین از سوی دیگر (در فصل پنجم).

اکنون نگاهی گذرا به فصول این کتاب خواهیم داشت:

فصل اول: سنت‌های جامعه‌شناسی و پدیده دینی؛ در ابتدای این فصل مؤلف به همراهی تنگاتنگ و اجتناب‌ناپذیر تولد علم جامعه‌شناسی با تحول انسان مذهبی در جوامع غربی اشاره کرده است، چرا که اولین دسته از علمای جامعه‌شناسی ناگزیر می‌بایست به منظور تشریح جامعه جدید غربی با پدیده دین برخورد می‌نمودند. لذا وی معتقد است جامعه‌شناسی دین از درون بررسی‌های جامعه‌شناختی تجددخواهی و نوگرایی غربی متولد گردیده است. در ادامه مؤلف به نظرات دورکهایم و نیسبت پرداخته است. از نظر مؤلف

فرهنگی یک محیط دینی و فضای عقیدتی، آن هم متأثر و مهم از آخرین دین آسمانی و کتاب منزل الهی، که دست نخورده باقی مانده است، متفاوت می‌باشد. با این وجود مترجم معتقد است این اثر به پیروی از سنت تحقیق فکری و اندیشه علمی معاصر غرب سعی بر این داشته که حتی‌الامکان از یک خط اعتدال و میانه‌روی خارج نشده و هر دو وجه مثبت و منفی قضایا و آراء و نظرات مطرح شده را عنوان نماید.

مؤلف خود در پیشگفتار کتاب به شرح اجمالی هدف این اثر پرداخته است. وی هدف این کتاب را ارائه روشی دانسته که از طریق اعمال آن، بطور تدریجی و مستمر و در عین حال بصورتی همه‌جانبه، موضوع و زمینه خاصی برای مطالعه و تحقیق [مقوله دین‌شناسی] بوجود آید یعنی، موضوع و یا مقوله «جامعه‌شناسی ادیان». مؤلف ادامه می‌دهد که مباحث و موضوعات این کتاب عبارتست از این که بینیم اولین گروه از علمای علم‌الاجتماع، یا جامعه‌شناسی، امور دینی را چگونه مدنظر قرار می‌دادند، دیدگاه جامعه‌شناسی نسبت به ادیان چگونه بتدریج شکل گرفته و تکمیل شده؛ و بالاخره این که جامعه‌شناسان معاصر موقعیت مذهبی واقعی عصر حاضر را چگونه تجزیه و تحلیل می‌کنند.

در این زمینه مرحوم علامه جعفری به نقد گفته مؤلف درباره رسالت جامعه‌شناسان دین و نوع نگرش آنها به دین پرداخته است. ایشان می‌گویند: «توجه به این مطلب ضرورت کامل دارد که جامعه‌شناسان، به مقتضای قلمرو اندیشه و تحقیقی که دارند، دین را از یک بعد خاص آن که عبارتست از نمود آن در جامعه و تأثیر و تأثر آن از جامعه مورد بررسی قرار دهند. بررسی در این بعد محض، اگر چه بسیار مفید و لازم است، ولی این بررسی بدون تلاش جدی و همه‌جانبه درباره ماهیت پدیده، با نظر به تعاریف یا تعریفی قابل قبول، به جهت عدم شناسایی علت و هویت آن، نوعی از معلول‌نگری است. بعلاوه اینکه اگر ما بخواهیم برای شناخت حقیقت دین از جامعه و شئون آن استفاده کنیم، هرگز به چنین شناختی توفیق نخواهیم یافت؛ زیرا

این کتاب ۲۳۷ صفحه‌ای پس از مقدمه ناشر، مقدمه مترجم و پیشگفتار مؤلف، دارای پنج فصل عمده و یک ضمیمه به شرح ذیل می‌باشد:

فصل اول: سنت‌های جامعه‌شناسی و پدیدهٔ دینی؛ فصل دوم: از جامعه‌شناسی دینی به جامعه‌شناسی ادیان؛ فصل سوم: دینداری معاصر در آینه جامعه‌شناسی؛ فصل چهارم: دین و تجدد - بحث سکولار (دنیوی) سازی؛ فصل پنجم: کوششی در جهت تعریف جامعه‌شناختی دین و ضمیمه: بحثی در سکولاریسم به قلم مرحوم استاد محمدتقی جعفری (ره).

برای آشنایی بیشتر با این کتاب به سراغ مقدمه مترجم محترم می‌رویم. مترجم محترم در مقدمهٔ خود ضمن اشاره به مسایل و مباحث جدید دین‌شناسی و جامعه‌شناسی ادیان و فلسفه و کلام جدید که امروزه ناخواسته به کشورمان راه یافته است؛ برخلاف غرب بحث از بعضی از این مقولات در کشور را بدون توجه به لزوم به وجود آمدن طبیعی مقدمات و ضرورتها دانسته است. لذا نه تنها تا حدودی زود، و ناپخته و از سر بی‌نیازی و تفنن فکری و نظرپردازی - اگر نگوئیم حس شهرت‌طلبی و شهوت سخن تازه گفتن - می‌نماید. برای همین مترجم طرح این مسائل را بسیار جنجال‌برانگیز دانسته که حاصلش بسیاری از مشاجرات و مجادلات امروز است، که با کمی درست‌اندیشی و مصلحت‌بینی دینی و اجتماعی و خیرخواهی انسانی و اسلامی قابل پیش‌گیری بوده است.

از نظر مترجم این اثر بخش مهمی از این مباحث را، تحت عنوان کلی «جامعه‌شناسی ادیان» از دل آرا و افکار بزرگان معاصر و متأخر مغرب زمین در این زمینه‌ها، استخراج نموده و در معرض قضاوت ما قرار می‌دهد. در ادامه مترجم ذکر این نکته را ضروری دانسته است که علی‌رغم این که اثر حاضر در فضای کلی دینی و اجتماعی سکولار غرب و وضع موجود دین و دینداری در آن دیار نوشته شده، و لذا تا حدودی با بستر فکری و

دورکهایم که بحران جامعه جدید را عدم جایگزینی سنتهای اخلاقی که بر پایه دین قرار داشتند، دانسته و معتقد است نقش عمده جامعه‌شناسی این بود که دوباره اخلاقیاتی را به وجود آورد که البته پاسخگوی نیازهای ذهنیت‌های علمی را داشته باشد. بواقع به عبارت دیگر جامعه‌شناسی دین درصدد ارائه اخلاق لائیک و متناسب با جریان سکولاریزاسیون غربی است. نسبت نیز متوجه این نکته است که جامعه‌شناس دین برخلاف نگرش فلاسفه عصر روشنگری درصدد ارائه دین به شیوه‌ای دنیوی (سکولار و نامقدس) است، تا به نوعی از دین که به قول ماکس وبر سرخورده و ناکام شده اعاده حیثیت نمایند.

در ادامه مؤلف می‌گوید: گرچه بنیانگذاران رشته جامعه‌شناسی غالباً اخلاق‌گرایانی بودند که درباره بازسازی نظم اجتماعی، پس از هرج و مرجهای دوران انقلابهای صنعتی و سیاسی فکر می‌کردند، اما از فلسفه، عصر روشنایی و نیز نقد عقلانی را در تلاش خویش به منظور ارائه روشی علمی برای بررسی موضوع دین به کار گرفتند. همین قانونمندی و انتظام تفکر دینی بود که، بعنوان یک موضوع (مقصود) علمی، موجب ایجاد روشهای تنظیم و تلخیص‌کننده‌ای شد که در آنها مسأله دین به عنوان متغیر وابسته‌ای که توسط چندین متغیر گوناگون دیگر قابل تبیین بود، تلقی می‌شد؛ چنانکه گویی ادیان فی نفسه سازگاری و تلائم نمادین خاص خویش را نداشتند. مؤلف می‌افزاید: نقد عقل‌گرایانه دین سعی دارد اعمال و مظاهر دینی را از طریق عوامل مختلف توضیح دهد عواملی که می‌توانند انسان‌شناسانه، اقتصادی، روان‌شناسانه و یا اجتماعی باشند.

مؤلف ادامه می‌دهد: امکان تجزیه و تحلیل پدیده‌های دینی به عنوان وقایع و رویدادهای اجتماعی خود دلیلی بر غیرمذهبی (سکولاریزه) شدن دانش جامعه بود. ظهور یک تحلیل علمی درباره ادیان را نمی‌توان از تحول و تکامل اجتماعی جدا نمود، تحول و برآمدنی که بطور کلی تحت تأثیر از بین رفتن وظیفه و عملکرد جامع و قطعی دین قرار داشته است. بدین ترتیب، روند صعودی «علوم دینی» با روند غیرمذهبی (سکولار) شدن جوامع غربی همراه گردید، روندی که پس از بحث و گفتگو و کشمکشهای فراوان، بالاخره به تأسیس مجامع و محافل غیرروحانی که در آنها به گفتگوهای آزاد درباره دین جریان می‌یافت، منجر گردید.

پس از این تا آخر فصل اول مؤلف به بررسی شیوه‌های تفکر چند جامعه‌شناس کلاسیک چون: مارکس، توکویل، دورکیم، زیمل، وبر پرداخته و آخرین بخش از این فصل را به توضیح مکتبهای اصالت‌کارکردی اختصاص داده است.

فصل دوم: از جامعه‌شناسی دینی به جامعه‌شناسی

ادیان

در ابتدای این فصل مؤلف تأکید دارد: هرچند که بطور کلی علم جامعه‌شناسی زمینه ساز رشد جامعه‌شناسی ادیان بوده، اما عرصه دیگری نیز به ظهور آن کمک کرده است. و آن، خود محافل دینی و یا، بطور دقیق‌تر، وجود کلیساهای مسیحی بوده است. از این به بعد یکی از بحث‌های عمده این فصل بررسی نقش قابل توجه برخی محافل مسیحی در به وجود آمدن خود جامعه‌شناسی است. مؤلف معتقد است به موازات توسعه جامعه‌شناسی عمومی، جامعه‌شناسی دین نیز به سرعت روبه گسترش بوده و در محیطهای دانشگاهی روبه توسعه نهاده بود، بطوریکه موجبات تألیف و نشر آثاری کلاسیک را به وجود آورد. مباحث این فصل پس از مقدمه بدین شرح می‌باشد. ۱. گابریل لوپرا و جامعه‌شناسی مذهب کاتولیک ۲. نخستین روزهای گروه جامعه‌شناسی ادیان در مرکز ملی تحقیقات علمی ۳. مراحل اولیه در جامعه‌شناسی مذهب پروتستان ۴. اعمال و آداب عبادی و کمیت‌سنجی آنها.

فصل سوم: دینداری معاصر در آیین جامعه‌شناسی مؤلف می‌گوید: جنبشهای دینی جدید، افراط‌گریهای دینی به اشکال و صور مختلف، تلاشهای مبتنی بر وحدت ادیان و وحدت مسیحیان، هماهنگیهای تنگاتنگ بین ادیان، هویت‌های قومی و سیاسی در تعدادی از کشورها، دین‌گرانیهای غیردینی و سکولار، مرزهای غیرثابت بین دین و درمان‌کاوی (یعنی ادیان به همان صورتی که شما میل دارید) اینها همه پدیده‌هایی هستند که امروزه - با این که دین معاصر به این چیزها محدود نمی‌شود - بخصوص برای ملاحظه جامعه‌شناسان ادیان مناسب می‌باشند. این فصل همانطور که از نام آن پیداست به بررسی دینداری معاصر از منظر جامعه‌شناسی پرداخته و دارای بخشهای ذیل می‌باشد.

۱. جنبشهای دینی جدید ۲. اصول‌گرایی و پیشرفت‌گراییها ۳. ادیان و سیاست. ۴. تلفیق‌گراییها و وحدت‌گراییها ۵. دین‌گراییهای سکولار ۶. جنبشهای اعتقاد دینی در جوامع غربی در عصر حاضر.

فصل چهارم: دین و تجدد - بحث دنیوی‌سازی (سکولارسازی)

نظر به اهمیت مباحث ابتدایی این بخش عیناً مطالب مؤلف بیان می‌گردد: جامعه‌شناسی بعنوان یک تفکر ارادی جهت تجزیه و تحلیل جامعه و تحول و تطور آن با عینی‌ترین و منظم‌ترین شیوه ممکن، بدنبال تغییرات اجتماعی که پدایش جامعه نوین را دربر داشت، بدینا آمد. بدین ترتیب می‌توان گفت که پدایش و تکامل علم جامعه‌شناسی خود یکی از عناصر همین تجدد و نوگرایی است، و زیر سؤال بردن ذاتی آینده دین در جوامع صنعتی نیز بخشی از عناصر متشکله این جامعه‌شناسی است. جای تعجب نیست که جامعه‌شناسی از اول علاقه‌ای به پدیده دین نشان داد و از این نیز تعجب نمی‌کنیم که جامعه‌شناسی، به

عنوان یک علم مثبت اجتماعی، بر این باور بود که می‌تواند پایه‌های علمی یک نظام اخلاقی غیردینی (لاییک) را، که خود را از قید و بند عناصر اساطیری مولود ادیان رها ساخته است، پی‌ریزی نماید، و حتی از این که جامعه‌شناسی خود را به عنوان جایگزینی نوین برای دین و فلسفه و ماورالطبیعه به حساب آورد، ورود و دخالت جامعه‌شناسی در جریان نوگرایی و تجدد، این پیامد را داشته‌است که جامعه‌شناسان مایل بوده‌اند تا در مورد تجدد و نوگرایی بعنوان روندی مخالف با دین‌گرایی، بیندیشند. اگر صنعتی شدن، توسعه شهرها، و عقل‌گرایی و خردگرایی در فروپاشی و اضمحلال عوالم دینی سهیم بودند، و چنانچه تجدد و مدرن‌گرایی نمایشگر نوعی «طلسم‌زدایی و رهایی دنیا (از قید دین) یا روی‌برداری از جاذبه دنیا به حساب می‌آمد آنگاه دین می‌توانست به عنوان بازمانده‌ای از گذشته ظاهر شود که، در افق جوامع نوین - در درازمدت - کم و بیش محکوم به فنا و نابودی بود. این تناقض بین دین و تجدد همان قدر از ناحیه‌گرایی و طرز تلقی بعضی از جامعه‌شناسان تقویت می‌شد که از ناحیه طرز فکر و تلقی پاره‌ای از گروههای دینی خاص... بخشهای مختلف این فصل عبارتست از: ۱. سکولارسازی (دنیوی‌سازی) الگوی نمونه‌ای بحث‌انگیز ۲. دنیوی‌سازی مفهومی که باید دقیقاً تعیین شود ۳. لاییک‌سازی و دنیوی‌سازی ۴. تجدد و آثار





## مباحثی از اصول فقه

مضمحل کننده آن ۵. شک و تردید فوق مدرن و امر دین  
۶. دوگانگی فوق تجدد و دین باوری.  
فصل پنجم: کوششی در جهت تعریف  
جامعه شناختی از دین

مؤلف می‌گوید: تعریفی از دین وجود ندارد که مورد  
اتفاق همه محققان باشد، به گونه‌ای که بعضی‌ها از  
«برج بابل» تعاریف سخن به میان آورده‌اند. وی ادامه  
می‌دهد: در واقع به سختی می‌توان تعریف دین را از  
بررسی و تحلیلی که در مورد آن به عمل می‌آوریم به  
کلی مجزا نگه داشت و لذا تعاریفی که مطرح می‌شوند  
طبیعتاً به طور اجتناب‌ناپذیری، گرایش‌های تحقیقاتی  
مؤلفان خویش را به نمایش می‌گذارند. از طرف دیگر،  
دین خود را به صورت‌های بی‌نهایت متنوعی جلوه‌گر  
می‌سازد و لذا یک تعریف باید در یک معنا و مفهوم  
واحد، تنوع خارق‌العاده پدیده‌های دینی را جای دهد،  
یعنی اینکه بتواند ادیان مختلف موجود را تجزیه و  
تحلیل کرده و بطور یکجانبه و انحصاری بر یک دین  
خاص تکیه نکند.

در این فصل بحث‌های ذیل را می‌بینیم: ۱. تعاریف  
مبتنی بر نظریه‌های کارکردی ۲. تعاریف اسمی دین ۳.  
رہایی از بالاترین تعاریف (کارکردی) و (اسمی) ۴.  
دین به عنوان یک فعالیت اجتماعی و یک نیروی جذاب  
(فره‌مند)

در انتهای کتاب بحثی درباره سکولاریسم از مرحوم  
استاد علامه تقی جعفری آمده که در ۲ قسمت به شرح  
ذیل ارائه شده است قسمت اول: بحثی درباره  
سکولاریسم و قسمت دوم، تحلیل سکولاریسم.

عناوین بخش‌های قسمت اول عبارتند از:  
سکولاریسم و فلسفه سیاسی ارسطو، نگاهی به  
نوسانات کلیسا و حکومت، کلیسای کاتولیک روم، تضاد  
منازعه میان پادشاهان و پاپ‌ها، جدایی دین از  
حکومت (کلیسا و حکومت)، وقایع زمینه‌ساز تفکرات  
سکولاریستی، بررسی و نقد علل بروز تفکرات  
سکولاریستی در غرب، سیاست از دیدگاه اسلام، وحدت  
و هماهنگی همه شئون حیات انسانی در دین اسلام.

عناوین بخش‌های قسمت دوم نیز عبارتند از:  
نظریات متناقض‌نمای ابن‌خلدون، ویژگی‌های روش  
سکولاریستی و خسارت‌های مترتب بر آن.

در آخر مطالعه این کتاب مفید را که از ترجمه روان و  
مناسبی نیز برخوردار است به دین پژوهان ارجمند  
توصیه می‌نمائیم به ویژه نقد‌های ارزشمند مرحوم  
علامه جعفری در کتاب و بخش آخر کتاب که نظریات  
پر مغز استاد جعفری درباره سکولاریسم نیز به صورت  
مستقل آمده است و قطعاً بر ارزش کتاب افزوده است.



کتاب مباحثی از اصول فقه دارای یک مقدمه، ۷  
فصل، ۴ ضمیمه و ۳ فهرست (آیات، روایات و منابع)  
بدین شرح است:

فصل اول: کلیات، فصل دوم، اصل استصحاب، فصل  
سوم: اصل برائت، فصل چهارم: اصل تمییز، فصل پنجم:  
اصل اشتغال (احتیاط)، فصل ششم: (تعارض ادله)، فصل  
هفتم: تعارض سایر ادله. ضمیمه شماره ۱: خیار تأخیر  
ثمن (کاربرد استصحاب کلی)، ضمیمه شماره ۲: تعارض  
استصحاب با اصل لزوم در فوریت و تراخی خیار غبن  
ضمیمه شماره ۳: استصحاب حکم شرعی مستکشف از  
حکم عقل، ضمیمه شماره ۴: تعارض وصف و اشاره.

مباحث کتاب بیش از ۱۴۰ عنوان فرعی دارد که  
تمامی مباحث مربوط به عناوین فصلها را به تفصیل  
مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

مؤلف محترم کتاب در مقدمه می‌گویند: «۱- حدود  
پانزده سال از اولین نوبت چاپ دفتر اول این سلسله  
مباحث می‌گذرد. قرار بود میان آنها فاصله زیادی نباشد  
اما به حکم «العبد یدبر والله یقدر» حجم زیاد کارها و  
فرصت کم، ما را نزد دانش پژوهان عزیز شرمند  
ساخت. ۲- آنچه در این دفتر تقدیمتان می‌گردد  
مباحثی از «اصول عملیه و تعارض ادله» است اگرچه به  
هیچ وجه تمامی مباحث مربوط به آن را فرا نمی‌گیرد،  
چنان که در دفترهای قبل هم یادآوری گردید بر آن  
بوده‌ایم تا آنچه لازم است یک حقوقدان از علم اصول  
بداند به بیانی ساده و روان در اختیارش قرار دهیم.

۳- در تمام بخش‌های قبل و نیز همین بخش به  
نهایت کوشیده‌ایم که برای تفهیم و تبیین موضوع از  
مثال‌ها و نمونه‌های عملی که در فن قضا رویاروی  
دادرس قرار می‌گیرد، استفاده کنیم. البته در دفترهای  
اول و دوم تحصیل این مقصود آسانتر بود، ولی در بعضی  
از قسمتهای این دفتر این مهم چندان میسر نشده  
است.

۴- کتابهای درسی دوره سطح حوزه‌های علمیه در  
زمینه علم اصول عبارتند از: معالم الاصول، قوانین  
الاصول، فرائد الاصول (رسائل) و کفایة الاصول و در

سالهای اخیر کتاب اصول الفقه محمدرضا مظفر  
جایگزین قوانین الاصول شده است.

در این دفتر برخلاف دفترهای پیشین چون جانب  
نگارش آن غلبه داشته، سعی شده که به منابع ارجاع  
شود و از تمامی کتب فوق استفاده گردد. در بعضی از  
موارد از منابع متأخر و معاصر از جمله آثار مرحوم نایینی،  
حایری یزدی، آقا ضیای عراقی و دیگران استفاده شده  
است.

۵- این سلسله مباحث به هیچ وجه معرف مبانی  
اصولی نگارنده نمی‌باشد و چه بسا در مواردی برخلاف  
آنچه آمده نظر داشته‌ایم، ولی به علت حفظ اختصار و  
نیفکندن دانش پژوهان در پیچ و خم‌های فنی از  
اظهار نظر خودداری شده است.

۶- با کمال صراحت و بدون هرگونه اظهار فروتنی  
این نکته را تأکید می‌کنم که در این دفترها هیچ مطلب  
بدیع و تازه‌ای که در آثار بزرگان فن وجود نداشته باشد،  
مشاهده نمی‌شود و به هیچ‌وجه نگارنده با چنین قصد و  
منظوری دست به تهیه این مجموعه نزده است انگیزه  
اصلی نگارنده سهل‌الوصول کردن و ارائه تقریری نو از  
اندیشه‌های عمیق پیشینیان دانش اصول فقه به زبان  
پارسی بوده است. با توجه به اینکه دانش اصول فقه در  
دامان تمدن اسلامی متولد شده و تکامل یافته و زبان  
آن همانند بسیاری علوم دیگر عربی است.

به خاطر دارم پس از انتشار دفتر اول و دوم این  
مجموعه یکی از بزرگان ارباب قلم این مرز و بوم که هم  
اکنون سر به تیره تراب فرو برده از روی محبت،  
یادداشتی برای نگارنده فرستاد که حاوی مطالبی بود که  
به هیچ وجه نگارنده خود را لایق آن نمی‌دانست. در آن  
مرقومه آمده بود «این آثار به قدری روان نگاشته شده  
که همه کس می‌تواند مجانی مجتهد شود» ولی نگارنده  
تردید ندارد که جمله فوق جز به غرض تشویق نبوده  
است؛ زیرا اجتهاد مقامی نیست که به آسانی شکار  
کسی گردد، بلکه برای وصول به آن درجه علاوه بر  
داشتن استعداد و آمادگی کافی به طی طریق نسبتاً  
طولانی و همت گرفتن از طایران قدسی نیاز دارد.

موجودات شگفت‌آور و محیرالعقول و یا فرار و گریز از آنها کار اطفال است. مقتضای خردمندی را درک و فهم اندیشه می‌دانم. و ناسپاسی است که انسان به میراث و دستاوردهای علمی بشریت پیش از خویش بتازد و از این رهگذر با عوامفریبی کسب موقعیت نماید.»

به قول شیخ انصاری «الاجتهاد اشد من الجهاد» سخن از اجتهاد متجزی است و نه مطلق. شگفتا بعضی چه به آسانی در این ایام خویش را مجتهد متجزی می‌خوانند غافل از آن که شخصیت‌هایی نظیر شیخ اعظم انصاری - قدس سره - اعتراف به فقدان مرتبه اعلا و مطلق آن دارد، به ویژه در زمان ما که در زمینه رخدادهای پدیده‌های جدید در روابط معاملاتی و حقوقی درک موضوعات، کار بسیار دشواری است. ولی علیرغم تمامی مطالب فوق در عین حال نباید این نکته را از نظر دور داریم که جمله «هر کسی یا باید مقلد باشد یا مقلد»، اگر هم صحیح باشد مربوط به افتا و عمل است نه در مقام پژوهش و تحقیق.

پژوهشگران و حقوقدانان نه مقلدند و نه مقتی. آنان به خاطر آنکه همواره قوانین مدنی و اخیراً جزایی از فقه اخذ شده لزوماً باید بر مبانی فقهی نه صرفاً آشنا بلکه آگاهی کافی داشته باشند. به آنها نمی‌توان گفت مسائل خود را استفتا کنید تا مفتیان عالیقدر با حداقل جملات و بدون هرگونه استدلال موجه پاسخ دهند آنان ما یلند مبانی استدلال را بدانند و در صورت لزوم آنچه به نظرشان موجه می‌رسد، متابعت نمایند. اِتِّباع غیر از تقلید است. تقلید پذیرفتن نظر دیگری است بدون دلیل، ولی اِتِّباع عبارت از اینکه تابع راه متبوع را برود بر مبنای دلیلی که متبوع راجع به صحت نظر خود عرضه می‌دارد.

۷- چندی است که علم اصول فقه مورد بی‌لطفی بعضی ارباب نظر قرار گرفته و نخستین بار یکی از ذوات ارجمند در مورد حجم و پیشرفت آن از واژه ورم استفاده کرد. البته منظور او چیز دیگری بود بعدها بسیاری از فضلا با تغییرات ادبی گوناگون و طنزآمیز به این دانش تاختند کم‌کم کار به جایی رسید که حتی ناآشنایان هم جاهلانه و غیرمنصفانه حمله می‌کنند.

اینجانب آرزوی فرصت کافی دارم که بتوانم مباحث پیشرفته این دانش را رویاروی با مباحث علمی مطرح در آکادمی‌های دنیای معاصر و مراکز فلسفه حقوق بازنگاری کنم. این اعتقاد من است که سنگ پراندن به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



دفتر سوم : اصول عملیه و تعارض ادله  
دکتر سید مصطفی محقق داماد  
مرکز نشر علوم اسلامی  
تهران، ۱۳۷۸